



پورهادی، مسعود، *زبان گیلکی*، فرهنگ ایلیا، رشت، ۱۳۸۵، ۱۴۰ ص.

زبان گیلکی از زبان‌های ایرانی شمالی غربی است که هم‌اکنون در کرانه‌های دریای خزر، در جوار زبان‌های تالشی، مازندرانی، تاتی، و ... رایج است و با آنها مشابهت‌های فراوانی دارد. این زبان دارای گویش‌های مختلفی است و به سه گروه اصلی: گیلکی مرکزی (رشتی)، گیلکی غرب گیلان (بیه‌پس)، و گیلکی شرقی گیلان (بیه‌پیش) تقسیم شده است. گیلکی غربی در شهرهای رضوان‌شهر، شفت، صومعه‌سرا، فومن، خمام، انزلی، رستم‌آباد، و به طور کلی در نواحی غرب گیلان رایج است و گیلکی شرقی نیز در لاهیجان، سیاهکل، آستانه اشرفیه، لشت‌نشا، حسن‌کیاده، کوچصفهان، لنگرود، رودسر و به طور کلی، در شرق گیلان تداول دارد.

در زمینه زبان گیلکی پژوهش‌های نسبتاً زیادی شده است (نک: ادامه بحث) و، بعد از محققان خارجی، در داخل ایران نیز، گویشوران زیادی از سرِ علاقه به جمع‌آوری این زبان پرداخته‌اند و در دانشگاه‌ها دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری پایان‌نامه‌هایی در زمینه گیلکی نوشته‌اند. گرچه هر نوشته‌ای محاسن و معایبی دارد، در این بین، معایب آن دسته از دست‌نویس‌نامه‌های گیلکی که گویشوران گیلکی، اغلب بدون ملاحظات زبان‌شناختی، نوشته‌اند قابل ملاحظه است، چنان‌که با مواد زبانی خوب، خواننده را در چنبره توضیحات ذوقی خود به دام می‌اندازند.

کتاب مسعود پورهادی با نام *زبان گیلکی* که در فرهنگ ایلیای رشت در سال ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است، متفاوت از دیگر پژوهش‌هاست. این نویسنده، که قبلاً (سال ۱۳۸۴) کتاب *بررسی ویژگی‌ها و ساختار زبان گیلکی* را با همکاری بیژن شهرستانی در همان انتشارات به چاپ رسانده بود، در اثر جدید خود تغییرات مفیدی داده است که ارزش فراوانی دارد و شاید تا این تاریخ از بهترین کتاب‌هایی باشد که گویشوری گیلکی دربارهٔ زبان مادری خود نوشته است. نگارنده، در این مجال، برای رفع پاره‌ای از کاستی‌های این کتاب به نقد، توصیف و تکمیل آن پرداخته است.

این کتاب با قطع رقعی و جلد شومیز در ۱۴۰ صفحه به چاپ رسیده و دارای یک پیشگفتار، سه بخش اصلی (۱. ساخت آوایی، ۲. ساخت واژه، و ۳. نحو)، دو پیوست (یکی نمونه‌ای از جمله‌های گیلکی و دیگری صرف مصدر «خوردن» در برخی از لهجه‌های گیلکی)، کتابنامه و چکیده‌ای به زبان انگلیسی است.

در بخش پیشگفتار، نویسنده، ضمن برشمردن زبان‌های رایج در استان گیلان، آورده است که بعد از الکساندر خودزکو، که دربارهٔ زبان‌های کرانهٔ جنوبی دریای خزر کتابی در سال ۱۸۴۲ در لندن منتشر کرد، ای. ن. برزین اولین کسی است که دستور زبان گیلکی را در کتابی با نام *Recherches sur les dialectes persans* نوشت. برنارد دورن، ویلهلم گیگر، گ. ملگونف، کریستن‌سن، زاوایالووا، سوکولووا، پاخالینا و راستارگویوا، آ. آ. کریموا، ک. محمدزاده، ل. ای. پیری‌کو، و د. ای. ادلمان از پژوهشگرانی هستند که در خارج از ایران در زمینهٔ گیلکی تحقیقاتی انجام داده‌اند. در ایران مصطفی فرض‌پور ماچپانی، محسن ابوالقاسمی، کریم کشاورز، عبدالکریم گلشنی، جهانگیر سرتیپ‌پور، نادر جهانگیری، ایران کلباسی، علی‌اکبر مرادیان، احمد سمیعی (گیلانی)، محمود رنجبر، جعفر بخش‌زاد محمودی، محمدرضا پورجعفری، محمد تقی‌پور جکتاجی، شاهین عبدلی و مسعود پورریاحی به تحقیق پیرامون زبان گیلکی پرداخته‌اند (ص ۱۷).

بر نوشته‌های پورهادی می‌توان رسالهٔ دکتری زبان‌شناسی ایوب رسایی (۱۳۴۸) با عنوان *گویش گیلکی فونمات*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد فرانک ادیبی (۱۳۵۰) با عنوان

گویش گیلکی رشت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مصطفی حقیری لیموده‌هی (۱۳۷۱) با عنوان بررسی گروه اسمی و گروه فعلی گویش گیلکی صومعه‌سرا، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مجید عبدی ولمی (۱۳۷۶) با عنوان پیوند گویش گیلکی با زبان‌های باستانی ایران (اوستا، فارسی باستان و پهلوی)، و پایان‌نامه کارشناسی ارشد نصرالله جعفری (۱۳۷۹) با عنوان زمان و نمود (در عبارت فعلی) گویش گیلکی رودسری و ... را هم افزود.

بخش اول کتاب، بخش آوایی است که در ۱۴ صفحه (از ص ۱۹ تا ۳۲) با زیرمجموعه‌های همخوان‌ها، واکه‌های ساده، واکه‌های مرکب، کشش، تفاوت آوایی گیلکی با فارسی، و ساختمان هجا تنظیم شده است. در آغاز بخش ساخت آوایی، ذیل همخوان‌ها (صامت‌ها) آمده است: «زبان گیلکی دارای بیست و یک همخوان و یک نیم‌واکه با ویژگی‌های آوایی زیر است ...» (ص ۱۹). در ادامه معلوم نشده که نیم‌واکه کدام و آن بیست و یک همخوان کدام‌اند، اما گویا منظور از نیم‌واکه /y/ است که در آخر ذکر شده و در صفحه بعد، در جدولی که همخوان‌های گیلکی را برحسب جایگاه، نحوه تولید، و اکنداری و بی‌واکی آنها شرح داده، به این امر صریحاً اشاره کرده است (نک: جدول همخوان‌های زبان گیلکی، ص ۲۴). البته /y/ در گیلکی، در مثال‌های ذکر شده، نیم‌واکه نیست و، چون در تقابل با همخوان‌هایی مثل /k/ و /s/ قرار گرفته است، بهتر بود آن را نیز یک همخوان تلقی می‌کردند:

(یار) yâr	(کار) kâr
(یالمند) yâlmənd	(سالمند) sâlmənd

در همین بخش، زیر واج /ž/ آمده است: «واج /ž/ در مقایسه با واج /n/ به دست می‌آید: nâlə (نال)، žâlə (ژاله)» (ص ۲۱). باید افزود در گیلکی همانند اغلب گویش‌های حاشیه خزر نظیر تاتی رودبار (نک: سبزه‌لیپور ۱۳۸۹: ۲۵؛ عزیزاده جوبنی ۱۳۸۹: ۱۸) و تاتی خلخال (نک: معراجی لرد ۱۳۸۸: ۱۵) و بعضی از گویش‌های تالشی، نظیر تالشی ماسال و شاندرمن، واج /ž/ رایج نیست و همچنان که خود نیز در دو مثال ذکر کرده‌اند، به جای آن /j/ ادا می‌شود، مثلاً rəžə (رژه) به rəjə تبدیل می‌شود و مثال آخر žâlə (ژاله) نیز

پذیرفتنی به نظر نمی‌رسد<sup>۱</sup> و در اغلب فرهنگ‌های گیلکی (نک: مرعشی ۱۳۸۲؛ سرتیپ‌پور ۱۳۶۹) مدخلی به واج /ž/ اختصاص نداده‌اند. یعنی حتی یک واژه با /ž/ در آغاز نیامده است و žâlə نیز واژه‌ای گیلکی محسوب نمی‌شود.

درباره واج /k/ آمده است: «در زبان گیلکی واج /k/ همخوانی نرم‌کام و بی‌واک است ولی در پایان زنجیره به صورت واکدار تلفظ می‌شود، و به /g/ مبدل می‌گردد» (ص ۲۰)؛ این مطلب دقیق نمی‌نماید، و مثالی هم برایش ارائه نشده است. در ادامه آن آمده است «در گیلکی /g/ پایانی، اغلب پس از صامت /n/ و /l/ تقابلس را با واج /k/ از دست می‌دهد:

vəŋg (گریه، بانگ)	šəŋg (شوخ)
vəlg (برگ)	čəlg (چرک)

یعنی /k/ پایانی گیلکی به /g/ و /g/ پایانی به /k/ بدل می‌شود (حداقل بعد از صامت /n/ و /l/). این امر نیاز به استقصا و دقت بیشتری دارد. در ادامه، در زیرمجموعه «واکه‌های ساده»، هفت واکه /ə/ /a/ /o/ /e/ /i/ /u/ /â/ ذکر شده و دو نکته به شرح زیر آمده است:

«در شرق گیلان تلفظ /u/ در /du/ (دود) و /luk/ (حفره، سوراخ) کشیده‌تر از تلفظ آن در مناطق دیگر است. از ویژگی‌های دستگاه زبان گیلکی، پایین بودن ارتفاع مصوت‌هایی است که در زبان فارسی بلندند: مانند /u/ /â/ و /i/» (ص ۲۶).

نویسنده ذیل واکه‌های مرکب، ضمن برشمردن واکه‌های مرکب فراوانی از جمله: /ou/ /âu/ /âi/ /ei/ /uo/ و ... افزوده است: «مصوت‌های مرکب /âi/ و /âu/ همان مصوت مرکب ایرانی باستان‌اند. در کلمات گیلکی kâu, mâi, çâi و bâu دیده می‌شوند. این واژه‌ها به çâyi و mâyi تغییر یافته‌اند» (ص ۲۷). پر واضح است که واکه‌های مرکب ایرانی باستان به دوره یا دوره‌های بعد نرسیده‌اند (ابوالقاسمی ۱۳۸۳: ۸).

نویسنده در بخش اول کتاب سعی کرده است نمونه‌های خوبی را از واژه‌های گویش گیلکی رشت ارائه نماید و از این تعداد (۹۲ واژه)، علاوه بر ویژگی آوایی، تعدادی نیز ویژگی کهنه‌گرایی و ژگانی گیلکی را نشان می‌دهند، نظیر vəŋg (بانگ)،

(۱) نگارنده خود در رشت جستجو کردم، به واژه žâlə (ژاله) برخورد نکردم، قدیم‌ترها به کار نمی‌برند و میان‌سالان žâlə تلفظ می‌کنند.

vəlg (برگ)، tur (دیوانه) (نک: حاشیۀ معین بر واژه تور در برهان قاطع، ۱ / ۵۳۰)، zāk (بچه)، (قس پهلوی: zādag). علاوه بر ویژگی‌های واج‌شناختی، نویسنده، در این بخش، در مواردی تعدادی از ویژگی‌های آواشناختی گیلکی را نیز مختصر ذکر کرده از جمله: «واج /p/ در آغاز هجا و پیش از مصوت، دمیده‌تر تلفظ می‌شود ولی میزان دم‌ش آن در سنجش با دم‌ش فارسی، محدودتر است» (ص ۱۹)؛ یا «این واج [f] در میان دو واکه، در شرایطی که واکه پیش از آن گرد باشد، به صورت دولبی تلفظ می‌شود» (ص ۲۱).

ذیل تفاوت‌های آوایی گیلکی با فارسی به چند نکته آوایی مفید اشاره شده است: «wi/ آغازی ایرانی میانه [غربی]، که در فارسی به /go/ [gu] تبدیل شده است، در برخی از واژگان گیلکی باقی مانده است: višta (گرسنه) و vijin (گزین)» (ص ۲۹).

در انتهای بخش آوایی ذیل «تفاوت‌های آوایی گویش‌های مختلف گیلکی» به تفاوت‌های گیلکی رشت و گیلکی «شرق گیلان» و «غرب گیلان» اشاره کرده‌اند. باید افزود، «شرق گیلان» و «غرب گیلان» دو اصطلاح بسیار کلی و تا حدی غیر زبان‌شناختی‌اند، بهتر بود، در این کتاب مختصر، دست به چنین مقایسه‌ای نمی‌زدند یا دقیق‌تر مقایسه می‌کردند یا نام گونه‌ها را ذکر می‌کردند. در ادامه آورده‌اند: «خوشه آغازین /âgu/ غرب گیلان، در گویش لاهیجانی و برخی از مناطق شرق گیلان به /ow/ و در گویش گالشی به /âku/ ابدال می‌گردد:

čâgudən	čowdən	čâkudən	تعمیر کردن
---------	--------	---------	------------

لازم به ذکر است که âgu یک خوشه آغازین نیست یا به عبارتی دقیق‌تر خوشه نیست (برای تعریف خوشه و انواع آن نک: ثمره ۱۳۸۵: ۱۱۴ به بعد)، و مصدری که درباره آن بحث می‌کنند یک مصدر ساده نیست، بلکه مصدری مرکب است: در مصدر čâk â-kud-ən (درست کردن، چاک<sup>۱</sup> کردن) گاهی čâk به čâq بدل می‌شود و در سریع تلفظ کردن /k/ اول حذف می‌شود و دو /â/ در هم ادغام و کمی کشیده‌تر تلفظ می‌شوند: < čâk â-kud-ən >

(۱) واژه چاک در گیلکی همانند تاتی (معراجی لرد ۱۳۸۸: ۱۴۳) و تالشی (رضایتی کیشه‌خاله و خادمی ارده ۱۳۸۷: ۱۳۱) درست، سالم، بهتر و بهبود معنی می‌دهد. چاق فارسی در ترکیب «قلیان چاق کردن» می‌تواند همان «چاک کردن» باشد. در گیلکی فعل امر čakun در معنی درست کن، تعمیر کن و بساز، بسیار رایج است.

çâ-gud-ən < çâ-kud-ən < çâ â-kud-ən. در انتهای این بخش، ساختمان هجای گیلکی به طور مختصر آمده است، به اعتقاد نویسنده «واژه در گیلکی می‌تواند با مصوت آغاز شود» (ص ۳۲).

بخش دوم کتاب، که به ساخت‌واژه (صرف) گیلکی اختصاص دارد، ۵۹ صفحه است (از ص ۳۳ تا ۹۱). در این بخش، اسم، نشانه‌های جمع، معرفه و نکره، انواع ضمائر، صفت، عدد، قید، حروف، ساختمان مصدر، اسم مفعول، فعل و ماده فعل، نمود، وجه، نشانه نفی، شناسه، فعل امر و نهی، انواع فعل مضارع و ماضی، فعل سببی، فعل مجهول، فعل‌های پیشین، پسین و ترکیبی بررسی شده‌اند.

در ادامه نشانه‌های جمع افزوده‌اند «نشانه‌های جمع در گویش گالشی عبارت‌اند از /šon<sup>1</sup>/ و /kân/ این دو نشانه‌های جمع /ân/ و /on/ سایر مناطق‌اند، که صامت‌های میانجی /k/ و /š/ به آنها اضافه شده است:

vačə	پسر	vačə.kân	پسرها
xânə (ص ۳۴)	خانه	xânə.šon	خانه‌ها

بہتر بود نویسنده محترم، در متن کتابی مختصر، به چنین نکات تطبیقی اشاره نمی‌کردند و فقط گونه رشتی را توصیف می‌کردند و در صورت لزوم، در پاورقی، به آنها می‌پرداختند. از طرفی واج /š/ میانجی نیست بلکه جزئی از علامت جمع است، چنان‌که خود نیز در ادامه به درستی در مورد زبان گیلکی آورده‌اند: «mârə šân (مادر اینا)، hasan šân (حسن اینا)» (ص ۳۵). در گالشی معنی xânə-šon می‌شود خانه و هرچه شبیه آن است، یا خانه اینا. نمونه‌های این تکواژ جمع برای اشخاص و وابستگان در گویش‌های ایرانی نو فراوان یافت می‌شود نظیر آن در تاتی خخال -mân- است: xala mân (خاله اینا) و در تاتی رودبار /-išân/ است: mâšəl išân (خاله اینا) (سبزعلیپور ۱۳۸۸: ۴۸)، و در تالشی مرکزی -mən- در حالت فاعلی و -mun- در حالت غیرفاعلی است: amad mun (احمد اینا) (رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۳۴). نویسنده، در آخر نشانه جمع،

(۱) در همه‌جای کتاب، واج‌ها و تکواژها بین دو خط مایل / / قرار گرفته است، این کار برای واج‌نویسی پسندیده است، اما برای تکواژنویسی مناسب نیست.

نمونه‌های خوبی از اسم‌های جمع ارائه کرده و در ذکر نکات آوایی، به‌ویژه صامت میانجی، دقت بسیاری کرده است.

در بخش ضمایر، انواع ضمایر شخصی، اشاره، مشترک، پرسشی و متقابل گیلکی آمده است. در ذیل ضمیر شخصی آورده‌اند: «ضمیر شخصی گیلکی چهار حالت دارد: یک حالت فاعلی، دو حالت غیرفاعلی، و یک حالت اضافی» (ص ۳۶).

ضمیر اشاره a (او) در غرب گیلان، چنان که در صفحه ۳۹ ذکر شده، مخفف an نیست، بلکه در غرب گیلان، همانند بسیاری از گونه‌های تالشی، ضمیر اشاره سوم شخص مفرد همان a است (نک: رضایتی‌کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۳۸). در تاتی خلخال نیز a/av/ava و در اوستایی و فارسی باستان ava است.

در بخش صفت نوشته‌اند «صفت از نظر درجه سه نوع است» (ص ۳۹) و در ادامه هنگام ذکر مثال برای صفت عالی، نوشته‌اند «صفت عالی در گیلکی از ترکیب *jə hamə* (از همه) و صفت تفضیلی *tər* و یا از کلمه *bextərin* (بهترین) ساخته می‌شود» (ص ۴۰). پر واضح است که در اینجا نویسنده ساخت‌واژه را با نحو خلط کرده است، چنین مباحثی در بحث نحو صفت می‌گنجد و باید گفت، در مبحث ساخت‌واژه، همان دو صفت (ساده و تفضیلی) در گیلکی وجود دارند، صفت عالی در گیلکی با استفاده از نحو، بافت کلام و واژه‌های خاصی شناخته و بیان می‌شود، به عبارتی دیگر، تکواژ صفت عالی‌ساز در گیلکی وجود ندارد.

ذیل انواع مصدر (بر اساس ستاک حال / آینده) آورده‌اند: «الف: مصدرهای مختوم به پسوند /tən/، مانند: *məx.tən* (پیمودن)، *xuf.tən* (خفتن) و *biš.tən* (برشتن)، ب: مصدرهای مختوم به پسوند /dən/، مانند: *vākān.dən* (کندن)، *ubər.dən* (سازگار شدن) و ... ج: مصدرهای مختوم به /əstən/، مانند: *kob.əstən* (کوبیدن)، *dov.əstən* (دویدن) و ...» (ص ۴۴). این‌گونه طبقه‌بندی صحیح نمی‌نماید، چون خود نویسنده در آغاز مصدر را مرکب از ماده ماضی به علاوه علامت مصدری دانسته است و در اینجا تکواژهای -t, -d, -əst و ... جزئی از ماده ماضی‌اند نه جزء پسوند مصدری، وند مصدری فقط <sup>۱</sup>(V)n- است. نوشتن عبارت «بر اساس ستاک حال / آینده»، در

(۱) داخل کمان نماینده واکه (vowel) است.

عنوان قسمت، توجیه‌گر این طبقه‌بندی نیست. بهتر آن بود که، به جای انواع مصدر، انواع ماده را طبقه‌بندی می‌کردند و مثلاً می‌نوشتند: مادهٔ مختوم به d- یا مادهٔ مختوم به t- و ... نویسنده، در بحث مصدر، زحمت فراوانی کشیده‌اند و از تکواژهای ماضی‌ساز مثال‌های خوبی ذکر کرده‌اند، اما در تعریف مصدر سببی کمی ابهام ایجاد شده است: «مصدر سببی (واداری) با نشانهٔ /ân/ گونه‌ای از مصدر منتهی به /e:n/ است که به ریشهٔ حال مصدرهای متعدی اضافه می‌شود. /ân/ جزء ستاک فعل است، ستاکی که خود شامل ستاک دیگری است:

xur.dən → xur + âne:n → xurâne:n	خوراندن
xuf.tən → xu + âne:n → xusâne:n	خواباندن
tərs.e:n → tərs + âne:n → tərsâne:n	ترساندن
pərk.əstən → pərk + âne:n → pərkâne:n	لرزاندن

(ص ۴۵).

جملهٔ «ستاکی که خود شامل ستاک دیگری است» ابهام دارد، و از طرفی دیگر، نویسنده معتقد است وند واداری به ریشهٔ حال مصدرهای متعدی اضافه می‌شود ولی، در نمونه‌ها، وند واداری به مصدر لازم (خوابیدن، ترسیدن، لرزیدن) هم پیوسته است، یعنی از چهار مثال، سه مثالش لازم است. بهتر بود می‌نوشتند «در گیلکی فعل واداری از پیوستن وند واداری -ân- به ستاک (ماده) مضارع بعضی از فعل‌ها به دست می‌آید» و در بیان آن ابهام ایجاد نمی‌کردند.

در قسمت مصدر پیشوندی، مصدرهای گیلکی به شش دستهٔ /f/ /d/ /v/ /j/ /u/ و /h/ تقسیم شده‌اند (ص ۴۵). تکواژگونه‌های پیشوندها، در این قسمت، بدرستی با نمونه‌های خوبی بیان شده‌اند، اما به پیشوند -â، که در مصدرهای مرکب گیلکی باقی مانده، اشاره نکرده است. این پیشوند که در ایرانی باستان (در معنای حرکت به سوی متکلم) نیز وجود داشت و در تالشی و تاتی هم به قوت خود باقی است، در گیلکی با فعل‌های ساده به کار نمی‌رود. اما در بسیاری از فعل‌های مرکب (به دلیل محافظه‌کار بودن ترکیب‌های فعلی و اصطلاحات) باقی مانده است (نک: سبزیلیپور ۱۳۸۸: ۲۲۷)؛ دلیل



آن، علاوه بر وجه امری و التزامی<sup>۱</sup> این فعل‌ها، رایج بودن مصدری با پیشوند â- در تاتی و تالشی با همان افعال و همان معناست:

معنی	تالشی (مرکزی)	تاتی (دروی)	گیلکی (رشتی)
بزرگ کردن	yâl â-kard-e	pilla â-kard-en	pillâ â-kud-ən
گرم کردن	garm â-kard-e	garm â-kard-en	garm â-kud-ən
آب شدن	âv â-be	âv â-bi-[y]-en	âb â-bost-ən

در بخش فعل آمده است «فعل گیلکی دارای دو ستاک حال - آینده و گذشته است. ستاک حال - آینده گیلکی با حذف نشانه‌های مصدر و ستاک گذشته و تغییرات آوایی در ریشه فعل یا بدون آن ساخته می‌شود، این ستاک معمولاً تک‌هجایی است. در گیلکی برخلاف فارسی در صیغه‌های حال - آینده، پیشوند فعلی /mi/ به کار نمی‌روند، ستاک گذشته گیلکی، با حذف نشانه‌های مصدری از ستاک حال به دست می‌آید» (ص ۴۸ و ۴۹). در صفحه ۴۸، نویسنده ستاک گذشته را مشتق از ستاک حال با حذف نشانه مصدری دانسته‌اند؛ در حالی‌که، در ستاک حال علامت مصدری وجود ندارد و وجود جمله «در گیلکی برخلاف فارسی در صیغه‌های حال آینده پیشوند فعلی /mi/ به کار نمی‌روند»، در وسط توصیف ستاک، کمی عجیب به نظر می‌آید. در ادامه افزوده‌اند «در مواردی ستاک حال - آینده و گذشته گیلکی از یک مصدر استخراج نمی‌شوند بلکه از دو یا چند مصدر ساخته می‌شوند: الف: مصدرهایی که از دو یا چند ریشه جداگانه‌اند، مانند: مصدر /bostən/ یا /bu:n/ (شدن/ بودن) که از آن می‌توان ستاک گذشته، آینده و امر ساخت ولی، برای بیان امور مربوط به حال - آینده اخباری، محتمل و در جریان، باید از مصدر /isa:n/ و ستاک /dər/ استفاده کرد که شباهت ریشه‌ای با هم ندارند» (ص ۴۹). در اینجا نویسنده تلاش کرده است تفاوت‌های ستاک حال و گذشته را نشان دهد و بدین خاطر کمی ابهام ایجاد کرده است، یعنی عبارت «مصدرهایی که از دو یا

(۱) در گیلکی، تالشی (مرکزی و بسیاری از گونه‌های دیگر)، و تاتی (خلخال و رودبار) دلیل پیشوندی بودن یک فعل، نیامدن وند b(۷) در شکل امر و مضارع التزامی فعل و ظهور وند نفی بعد از پیشوند فعلی است (نک: سبزه‌علیپور ۱۳۸۸: ۲۲۷). نویسنده کتاب نیز به گونه‌ای به این امر در صفحه ۴۸ اشاره کرده است.

چند ریشه جداگانه‌اند» صحیح نیست، هر مصدر فقط از یک ریشه ساخته می‌شود، اما برخلاف آن می‌توان انتظار داشت که چند مصدر از یک ریشه ساخته شوند؛ نمونه‌ای که نویسنده ذکر کرده از این نوع است، یعنی مصدرهای /bostən/ یا /bu:n/ (شدن) بودن) از ریشه مشترک b(V) در گیلکی ساخته شده‌اند. از طرفی دیگر، در گیلکی ستاک dər- به معنی «اندر، در حال» [؟] وجود ندارد. نویسنده هم، در پاورقی یکی از صفحات بعد (ص ۶۹)، آورده است که «ستاک /dər/ احتمالاً از مصدری منسوخ باقی مانده است». این فعل که در ساخت مضارع مستمر گیلکی به عنوان فعلی معین یا کمکی ظاهر می‌شود، از مصدر dāštən و به معنی داشتن، مالک بودن، مراقبت کردن است.

در بخش دیگر درباره ستاک‌های ناقص آمده است: «الف: ستاک‌هایی که پس از حذف نشانه /dən/ به مصوت /â/ یا /u/ ختم می‌شوند، اغلب ناقص هستند...  
ب: مصدرهای ناقص منتهی به /stən/ با افزایش همخوان /n/ یا /d/ به آخر ریشه فعل ترمیم می‌شوند:

مصدر	ستاک حال-آینده	مصدر
eškəstən	əškə+n	شکستن
dəvəstən	dəvə+d	بستن

ج: در مصدر /ništən/ (نشستن)، پس از حذف نشانه /tən/ ستاک حال - آینده /niš/ به دست می‌آید که ناقص است و با افزایش خوشه /in/ پس از پایان ستاک قابل ترمیم است:

(ص ۵۰) ništən	niš.in	nišin.əm
---------------	--------	----------

این گونه توصیف ستاک‌های فعلی، چندان قابل قبول نیست، چون در این تحلیل، ستاک‌ها از مصدر منشعب شده‌اند، در حالی که مصدر خود از ستاک گذشته به دست می‌آید. در گیلکی، همانند اغلب زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، یک ریشه فعل وجود دارد که با افزودن نشانه‌ها، تغییرات آوایی خاص یا بدون تغییرات آوایی، ستاک حال یا

گذشته از آن به دست می‌آید و در گیلکی هم نشانه ماده ماضی -t, -d, -st- و ... است و نشانه خاص ستاک مضارع -n است (برای ستاک مضارع گیلکی نک: رضایتی کیشه‌خاله و سبزعلیپور ۱۳۸۶: ۱۱۸).

ذیل تغییرات واجی مصدرها، نمونه‌هایی از تغییرات آوایی ستاک‌های ماضی و مضارع بیان شده است که تا حدی دقت نویسنده کتاب را در این زمینه می‌رساند و بخش قابل توجهی است، گرچه با تغییر نوع توصیف می‌توانست بهتر از این هم باشد. زیر قسمت استخراج ستاک گذشته (ص ۵۴) آمده است: «در گیلکی، با حذف /ən/ یا /:n/ پایانی مصدرهای با قاعده، ستاک گذشته به دست می‌آید:

fišādən	دور ریختن	fišād	دور ریخت
(jivištən) (ص ۵۴).	رهیدن	jivišt	رهید

در گیلکی (همانند بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، نظیر فارسی، تاتی، و تالشی) با حذف علامت مصدری از مصدر، ستاک گذشته را می‌توان شناخت، البته این به آن معنا نیست که ستاک گذشته از مصدر به دست آمده است. نکته قابل ذکر این است که سوم شخص مفرد ماضی ساده زبان فارسی چون شناسه ندارد، در شکل، با ستاک گذشته یکسان است، ولی در سوم شخص مفرد ماضی ساده گیلکی همیشه شناسه تهی نیست، یعنی همیشه نمی‌توان با حذف /ən/ یا /:n/ پایانی از مصدرهای با قاعده به ستاک گذشته رسید.

در قسمت نمود آمده است: «در گیلکی نمود استمراری (استمراری پی‌درپی و با گسست) وجود ندارد» (ص ۵۶). باید گفت که در گیلکی وند نمود مستمر در رشتی، رودسری، و گیلکی غربی -də- و -di- در گذشته و -dər- در مضارع است. وند نمود مستمر -di- اغلب در رشتی به کار می‌رود. وند -i- در رشتی و گیلکی غربی با ماضی استمراری به کار می‌رود و علامت اختیاری استمرار فعل است، یعنی گاهی بدون آن نیز فعل استمراری ظاهر می‌شود.<sup>۱</sup> در فومنی وند نمود -kərâ- همراه با ماضی استمراری و نیز همراه با مصدر فعل اصلی می‌آید. به طور کلی، در گیلکی ساخت‌های ماضی

(۱) این امر نشان می‌دهد که وند نمود استمرار -i- در گیلکی رشتی در حال فروپاشی است.

استمراری، مضارع مستمر، ماضی مستمر و ماضی استمراری دارای نمود مستمرند (نک: سبزعلیپور، ۱۳۸۸: ۲۲۳):

vi-git-im(i)	برمی‌داشتم (رشتی)	<b>kərâ xoft-an da bum</b>	داشتم می‌خوابیدم (فومنی)
vi-git-i	برمی‌داشتی (رشتی)	<b>kərâ ništ-i</b>	داشت می‌نشست (فومنی)
vi-git-id(i)	برمی‌داشتند (رشتی)	<b>xurdən di-bim</b>	داشتیم می‌خوردیم (رشتی)

در قسمت وجه آمده است: «وجه در گیلکی مانند نمود، فاقد نشانه است، این مفاهیم را در گیلکی نمی‌توان به جزء خاصی از فعل نسبت داد» (ص ۵۶). باید افزود در گیلکی وند وجه وجود دارد: وجه اخباری دارای وند -b(V) است که در اول فعل ماضی مطلق می‌آید. وجه التزامی دارای وند -b(V) (و گونه‌های -bu، -bə، -bo-bu، -bi) است که با فعل‌های ماضی و مضارع التزامی می‌آید، و وجه امری دارای وند -b(V) است (نک: سبزعلیپور، ۱۳۸۸: ۲۲۲): **bo-xot-əm** (خوابیدم)، **bi-nišin-əm** (بنشینم)، و **bə-kub** (بکوب).

نویسنده خود، در ادامه، گونه‌های وند وجه را برشمرده و به دلیل اینکه این پیشوندها تفاوت معنایی ایجاد نمی‌کنند، عنوان «غیرثابت» به آنها داده است (ص ۵۷). در اینجا ذکر نکته‌ای لازم است و آن اینکه وند امری، اخباری و التزامی زمانی ظاهر می‌شود که فعل پیشوندی نباشد؛ در صورت پیشوندی بودن، خود پیشوند فعل جانشین وند وجه -b(V) می‌شود.

در قسمت نشانه‌های نفی، انواع وند نفی گیلکی آمده و نویسنده مثال‌های خوبی از تغییرات آوایی وند نفی در گیلکی به دست داده است.

ذیل آینده (مضارع اخباری) آمده است: «این تصور که در زبان گیلکی زمان «آینده» صیغه خاص ندارد و از همان صیغه مضارع اخباری استفاده می‌شود، درست نیست». در ادامه، به طرز ساخت آینده (ستاک حال / آینده + شناسه) اشاره شده است: **xur-əm** (می‌خورم)، **xur-i** (می‌خوری) ... (ص ۶۶). باید گفت این ساخت همان مضارع اخباری است که برای بیان آینده هم به کار می‌رود (همانند فارسی و بسیاری از گویش‌های ایرانی) و امروزه، به علت استفاده از ساخت مضارع مستمر برای بیان مضارع اخباری،

این ساخت اغلب برای بیان آینده به کار می‌رود. یعنی مضارع اخباری به نفع آینده و مضارع مستمر به نفع مضارع اخباری در حال کاهش و فراموشی است. این امر در تالشی مرکزی (نک: رضایتی کیشه‌خاله ۱۳۸۶: ۸۹)، در تالشی شمالی و تاتی لردی خلخال (نک: سبزه‌علیپور ۱۳۸۸: ۷۸، ۱۷۴ و ۲۵۵) نیز مشاهده می‌شود.

نویسنده، گاه بعد از صرف شکل‌های شش‌گانه فعل‌ها، از گونه‌های مختلف گیلکی اطراف رشت مثال‌هایی ارائه کرده است تا تغییرات آوایی آنها را نشان دهد، مثلاً از لیاول، آستانه، اشکور، لشت‌نشا، و شلمان مثال‌هایی به دست داده است (نک: ص ۶۹).

ذیل حال در جریان (مضارع مستمر) آمده است که برای صرف این فعل از ستاک حال /dər/ به معنای «در، اندر، در حال» استفاده می‌شود. همچنان‌که گذشت، در گیلکی ستاک مضارع dər- وجود ندارد. مضارع مستمر گیلکی از مصدر (گاه مصدر مرخم) به حرف اضافه də و شناسه ساخته می‌شود، واج -r- میانجی است، چون در شکل گذشته (ماضی مستمر) و در شکل نفی ظاهر نمی‌شود:

oma də-bum	داشتم می‌آمدم	oma də-n-bum	داشتم نمی‌آمدم
de dərəm	دارم می‌بینم	de də-nn-em	دارم نمی‌بینم

علاوه بر این شکل نفی، شکل منفی دیگری نیز در گیلکی رواج دارد که علامت نفی در اول مصدر می‌آید: **nu-xurdən dərəm** (در حال خوردن نیستم) (ص ۶۱). در آغاز توصیف هر زمان یا ساختی، نویسنده معنی، کاربرد و ویژگی‌های هر فعل را برشمرده است، و این توصیف در مواردی درست است، ولی همیشه چنین نیست؛ به عنوان نمونه، فعل گذشته همیشه «بر وقوع امری در گذشته، بدون تکرار، تداوم و تقدم بر امر در گذشته دیگر» (ص ۷۲) دلالت ندارد، گاهی حتی برای آینده هم به کار می‌رود. مثل این جمله در فارسی: زود باش بجنب، من رفتم. در هر زبانی چنین مواردی یافت می‌شود. آوردن چنین تعاریفی نه در حوزه زبان‌شناسی توصیفی<sup>۱</sup>، بلکه در حوزه زبان‌شناسی کاربردی<sup>۲</sup> است.

1) descriptive linguistics

2) applied linguistics

در قسمت افعال متفاوت (برای وصف حالت) آمده است: «برخی از افعال گیلکی را افزون بر صرف معمول نه‌گانه، طور دیگری نیز صرف می‌کنیم، یا در موارد خاص، متفاوت با کاربرد متعارف و رایج به کار می‌بریم. این افعال عبارت‌اند از: /ništən/، /fujəstən/ /nâ:n/ /vâjəstən/، /kuftən/ /xuftən/ /isa:n/ متفاوت برای وصف حالت به کار می‌روند» (ص ۸۲). در این زمینه باید گفت گرچه تعدادی از فعل‌ها در هر زبانی معانی متفاوت و گاه صرفی متفاوت با بقیه دارند و از استثناها محسوب می‌شوند، این مواردی که ذکر شده شامل آنها نیست، بلکه این نمونه‌ها شکل ماضی نقلی باقی‌مانده در تعدادی از افعال گیلکی است و از آنجا که در گیلکی ماضی نقلی<sup>۱</sup> دچار تغییرات بسیاری شده است (نک: سبزلعیپور ۱۳۸۸: ۲۴۱)، شکل این فعل‌ها کمی عجیب به نظر می‌رسد و عبارت «برای وصف حالت به کار می‌روند»، خود دال بر این نکته است که ماضی نقلی به نوعی صفت مفعولی در خود دارد: ništem (نشسته‌ام)، isam (ایستاده‌ام).

در صفحات ۸۷ تا ۹۱ افعال معین و شبه‌معین گیلکی بررسی شده‌اند (ص ۸۷)، این بخش از بخش‌های خوب کتاب است، اما نامگذاری نویسنده (= همراه پیشین و همراه پسین) کمی بحث را مشکل کرده است، بهتر بود از همان روش معمول دستورنویسی و گویش‌شناسی استفاده می‌کردند و فعل معین را از فعل شبه‌معین جدا می‌کردند.

بخش سوم کتاب (از ص ۹۳ تا ۱۱۲) به نحو گیلکی اختصاص دارد. «ترتیب کلمات در گیلکی، همانند زبان فارسی به صورت فاعل - مفعول - فعل (SOV) است» (ص ۹۴). در این بخش گروه اسمی، گروه قیدی، و انواع جملات با مثال‌هایی رسا بررسی شده‌اند. وابسته‌های پیشین اسم در گیلکی به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. شاخص؛ ۲. انواع صفت بیانی؛ ۳. عدد و ممیز؛ ۴. صفت اشاره، پرسشی، مبهم و تعجبی؛ ۵. مضاف‌الیه؛ ۶. برخی از حروف اضافه. «وابسته‌های پسین گیلکی کمتر از وابسته‌های پیشین‌اند: ۱. شاخص‌ها؛

(۱) کلباسی با بررسی ۶۰ گویش ایرانی، از نظر قبلی خود - بعضی از گویش‌ها مانند گیلکی به جای ستاک گذشته از صفت مفعولی استفاده می‌کنند - عدول کرده و به این نتیجه رسیده است که گویش‌های مورد نظر برای بیان گذشته ساده از گذشته نقلی استفاده می‌کنند (نک: کلباسی ۱۳۸۳: ۶۶-۸۹).

۲. نشانه‌های جمع و حرف ندا؛ ۳. حرف اضافه، بند موصولی؛ ۴. بدل» (ص ۱۰۱). مثال وابسته پسین:

در میان حیاط خانه خانم ناز اینا *nâz xân-m-ə šân-ə xânə sârâ tân*

در این مثال نازخانم یک اسم مرکب است و قابل مقایسه با کاس آقا است، گرچه در اغلب ترکیب‌های فارسی آقا و خانم شاخص هستند، نمی‌توان خانم و آقا در این ترکیبات گیلکی را شاخص فرض کرد، چون با برداشتن این شاخص اسم‌ها ناقص می‌شوند؛ گاه در فارسی نیز چنین اسم‌هایی یافت می‌شود، مثل: زن آقا (اسمی زنانه و قدیمی).

در قسمت نشانه مفعول آمده است: «نشانه مفعول در گیلکی غرب گیلان /â/ و در شرق گیلان /ə/ است، اگر کلمه به واکه ختم شود، /r/ به صورت میانجی بین دو مصوت قرار می‌گیرد» (ص ۱۰۶). این جمله آخر دقیق نمی‌نماید، زیرا علامت مفعول گیلکی همان râ/rə است که /ə/ تلفظ می‌شود و /r/ در آن میانجی نیست. در صفحه ۱۰۹ درباره جملاتی بحث شده که همان فعل‌های مرکب ضمیری است، نظیر: *hasan â təšnâyə* (حسن را تشنه است)، *mərə xuš əyə* (مرا خوش می‌آید)، اما در شرح آنها به فعل‌های مرکب ضمیری اشاره نشده و ناگزیر بحث به درازا کشیده و مبهم باقی مانده است.

در صفحات ۱۱۳ تا ۱۱۶ جملاتی از گیلکی ذکر شده است تا هر محقق بتواند، برای استخراج قواعد دستوری بیشتر، از آن داده‌ها استفاده کند. صفحات ۱۱۷ تا ۱۳۵ کتاب به صرف نمونه افعال گیلکی نواحی مختلف اختصاص دارد و برای پژوهش تطبیقی می‌تواند در مواردی راهگشا باشد، ولی لزوم چنین کاری در کتاب احساس نمی‌شود؛ یعنی به جای پرداختن به صرف فعل در لیاول رودبار و حسن‌آباد آستانه و فخرآباد لشت‌نشا و ... می‌توانست فهرستی از مصادر گیلکی رشت را ذکر نماید.

با همه موارد ذکر شده، اگر نویسنده محترم در نوشتن گویش‌نامه از روش‌های معمول و متداول گویش‌شناسی و دستورنویسی استفاده می‌کرد بهتر می‌بود، گرچه به همین صورت نیز بسیار قابل استفاده است؛ چون، همچنان‌که گذشت، در زمینه گویش گیلکی کارهای تفننی بسیار است و این اثر با همه آنها تفاوت دارد. آنچه در اینجا ذکر شده نه در جهت کم کردن ارزش نوشته، بلکه برای تکمیل کار نویسنده کتاب است. در

آخر برای نویسنده پرتلاش آن از خداوند بزرگ آرزوی توفیق داریم و امیدواریم به‌زودی شاهد کارهای دیگری از ایشان در این زمینه باشیم.

جهاندوست سبزه‌علیپور

(عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت)

### منابع

- ابوالقاسمی، محسن، ۱۳۸۳، دستور تاریخی زبان فارسی، تهران.  
پورهادی، مسعود، ۱۳۸۷، زبان گیلکی، رشت.  
ثمره، یدالله، ۱۳۸۵، آواشناسی زبان فارسی، آواها و ساخت آوایی هجاها، ویرایش دوم، تهران.  
رضایتی کیشه‌خاله، محرم، ۱۳۸۶، زبان تالشی، توصیف گویش مرکزی، رشت.  
رضایتی کیشه‌خاله، محرم و خادمی ارده، ابراهیم، ۱۳۸۷، فرهنگ موضوعی تالشی به فارسی، رشت.  
رضایتی کیشه‌خاله، محرم و سبزه‌علیپور، جهاندوست، ۱۳۸۶، «بررسی ریشه و ماده فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی»، ادب‌پژوهی، س ۲، ش ۶، ص ۱۱۱-۱۳۳.  
سبزه‌علیپور، جهاندوست، ۱۳۸۸، بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی (خلخال)، تالشی و گیلکی، رساله دکتري زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه گیلان.  
\_\_\_\_، ۱۳۸۹، زبان تاتی (توصیف گویش تاتی رودبار، رشت).  
سرتیپ‌پور، جهانگیر، ۱۳۶۹، ویژگی‌های دستوری و فرهنگ واژه‌های گیلکی، رشت.  
علیزاده جوبنی، علی، ۱۳۸۹، نخستین فرهنگ گویش تاتی رودبار زیتون، رستم‌آباد، رحمت‌آباد و ...، رشت.  
کلباسی، ایران، ۱۳۸۳، «گذشته نقلی در لهجه‌ها و زبان‌های ایرانی»، مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی (۲۷-۳۰ خرداد ۱۳۸۱)، جلد دوم، ص ۹۵-۱۲۷.  
مرعشی، احمد، ۱۳۸۲، واژه‌نامه گویش گیلکی به انضمام اصطلاحات و ضرب‌المثل‌های گیلکی، رشت.  
معراجی لرد، جواد، ۱۳۸۸، فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی، رشت.

مادیان هزار دادستان (هزار رأی حقوقی)، پژوهش سعید عریان، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۹۱، ۶۷۳+۵۳ صفحه.

در دوره ساسانی چندین مجموعه حقوقی وجود داشته که تنها یکی از آنها تاکنون به‌دست ما رسیده و آن نسخه خطی ناقص و آسیب‌دیده‌ای از مادیان هزار دادستان<sup>۱</sup>

1) *Mādayān ī Hazār Dādestān*